

۷۸۲
المقولة المستطيرة

الْبَصِيَّةُ أَمُّ الْعُلُومِ وَالنَّجْوَى أَبُو هَمَّادٍ

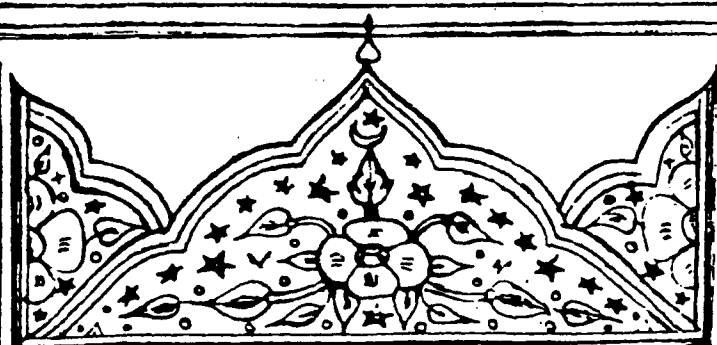
احمد لله على احسانه كتاب مطاب
وستون نایاب در بیان صرف عربی مقبول هر

بزنایر مستطی

۱۳۵۳
طبع قلیام
۱۳۶۶
طبع جدید
فایز
قند ماری

امیر حمزه کتب خانہ
کانشی رود کوئٹہ

کتبه محمد نادر نعمانی عملة
«صالح عمل»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمده ونصلي على رسوله واله
 بَدَأَ انْكَدَ نَعْلَ صَحِيحٌ ثَلَاثِي مَجْرَدِ بَرَشْشِ بَابٍ مَشْهُورَةٍ هِ
 بَابِ اَوَّلِ اَرْفَعِ صَحِيحٌ ثَلَاثِي مَجْرَدِ بَرُوزِنَ فَعْلٌ يَفْعَلُ فَعْلًا
 آمَدَ هِ تَهْمُونَ ضَرَبَ يَضْرِبُ ضَرْبًا فَعَوْضًا رَبُّ
 وَضَرَبَ يَضْرِبُ ضَرْبًا فَذَاكَ مَضْرُوبٌ لَمْ يَضْرِبْ
 لَمْ يَضْرِبْ لَا يَضْرِبُ لَا يَضْرِبُ لَنْ يَضْرِبَ
 لَنْ يَضْرِبَ وَالْأَمْرُ مِنْهُ اضْرِبْ لِيَضْرِبَ لِيَضْرِبَ
 وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَضْرِبْ لَا تَضْرِبْ وَالظُّمْرُ مِنْهُ مَضْرَبٌ
 لَانْفَعُ لِيَضْرِبَ لِيَضْرِبَ لِيَضْرِبَ

وَالْاَلَاءُ مِنْهُ مِضْرَبٌ وَمِضْرَبَةٌ وَمِضْرَابٌ وَجَمْعُ مَنْهَا
 مِضَارِبٌ وَمِضَارِيبٌ وَافْعَالٌ لِفَضِيلٍ مِنْهَا أَضْرَبُ
 وَالْمُؤَنَّثُ مِنْهَا ضَرْبِي وَالْجَمْعُ مِنْهَا أَضَارِبُ
 وَضَرْبٌ ضَرْبٌ فِي رِصْلٍ ضَرْبًا يَبُودُ ضَرْبًا اسْمُ
 مَصْدَرٍ يَبُودُ چُونِ خَوَاسْتَنْدِ که اسم مصدر را فعل ماضی معلوم
 سازند حرف اول مفتوح را بر فتحه بخود بانی گذاشته ثمانی
 ساکن را حرکت فتحه دادند و حرف ثالث را بنی بر فتحه ساختند
 تنوین مصدری را حذف کردند لِأَنَّ التَّنْوِينَ أَمَّا هُ الْاِسْمُ
 وَالْفِعْلُ لَا تَقْبَلُ أَمَّا هُ الْاِسْمُ الْاَلَاءُ تَنْوِينَ تَرَنَّمْنَا
 اِزْضَرْبَاگَتْ ضَرْبًا شَدْ ضَرْبَ ضَرْبًا ضَرْبُوا
 ضَرْبَتْ ضَرْبَتًا ضَرْبَنَ ضَرْبَتْ ضَرْبَتَا ضَرْبَتُمُ
 ضَرْبَتْ ضَرْبَتَا ضَرْبَتَيْنِ ضَرْبَتْ ضَرْبَتَا
 يَضْرِبُ فِي رِصْلٍ يَبُودُ ضَرْبٌ فَعْلٌ ماضی معلوم

بود چون خواستند که فعل ماضی معلوم را فعل مضارع معلوم
 سازند یک حرف از حروف آتین مفتوحه با سکون فاکلمه در
 اوش در آورند ما قبل آخر را حرکت کسره دادند در آخرش
 اعراب فعلی در آورند تا از ضَرْب گشت یَضْرِبُ شد
 یَضْرِبُ یَضْرِبَانِ یَضْرِبُونَ تَضْرِبُ تَضْرِبَانِ
 تَضْرِبْنَ تَضْرِبُ تَضْرِبَانِ تَضْرِبُونَ تَضْرِبِينَ
 تَضْرِبَانِ تَضْرِبْنَ اضْرِبْ اضْرِبْ تَضْرِبْ ضَارِبٌ
 در اصل یَضْرِبُ بود یَضْرِبُ فعل مضارع معلوم بود چون
 خواستند که فعل مضارع معلوم را اسم فاعل سازند حرف
 مضارعت را حذف کردند تا می ساکن را حرکت فتحه دادند
 سوم جا الف از برای وزن فاعِلْ در آورند در آخرش
 تنوین تمکن از برای علامت اسمیت در آورند تا یَضْرِبُ
 گشت ضَارِبٌ شد ضَارِبَانِ ضَارِبَيْنِ هر دو شنیه

ضایرب است ضایرب اسم واحد مذکر بود چون خوشند
 که اسم واحد مذکر را تثنیه سازند در آخرش الف از برای علامت
 تثنیه در حالت رفع و یا یاد در حالتی نصب و جبر بفتح ماقبل و نون
 مکسوره عوض از حرکت رفعی مفرد در آخرش در آوردند تا
 از ضایرب گشت ضایبان شد در حالت رفع و یا ضایربین شد
 در حالتی نصب و جبر ضایبون ضایربین بر دو جمع مذکر
 سالم ضایرب است ضایرب اسم واحد مذکر بود چون خوشند
 که اسم واحد مذکر را جمع مذکر سالم سازند در آخرش واو از برای
 علامت جمع مذکر سالم در حالت رفع و یا یاد در حالتی نصب و جبر
 یکسره ماقبل و نون مفتوحه عوض از حرکت رفعی مفرد در آخرش
 در آوردند تا از ضایرب گشت ضایبون شد در حالت رفع و یا

ضایربین شد در حالتی نصب و جبر

این دو جمع مذکر را تثنیه سازند در آخرش الف از برای علامت تثنیه در حالت رفع و یا یاد در حالتی نصب و جبر یکسره ماقبل و نون مفتوحه عوض از حرکت رفعی مفرد در آخرش در آوردند تا از ضایرب گشت ضایبون شد در حالت رفع و یا

ضَايِرِيَّةٌ در صل ضَايِرِيٌّ بود ضَايِرِيٌّ اسم واحد مذکر
 بود چون خوبستند که اسم واحد مذکر را اسم واحد مؤنث سازند
 در آخرش تائی متحرکه منونه از برای علامت تانیث در
 آوردن حرف که ماقبل از تائی تانیث بود آن را مبنی برفتن

ساختند ما از ضَايِرِيٌّ گشت ضَايِرِيَّةٌ شد ضَايِرِيَّتَانِ ضَايِرِيَّتَيْنِ
 هر دو تثنیه ضَايِرِيَّةٌ است ضَايِرِيَّةٌ اسم واحد مؤنث بود
 چون خوبستند که اسم واحد مؤنث را تثنیه سازند در آخرش
 الف از برای علامت تثنیه در حالت رفع الخ ضَايِرِيَّتَانِ
 شد در حالت رفع و یا ضَايِرِيَّتَيْنِ شد در حالتی نصب و جر
 ضَايِرِيَّتَانِ جمع مؤنث سالم ضَايِرِيَّةٌ است ضَايِرِيَّةٌ اسم
 واحد مؤنث بود چون خوبستند که اسم واحد مؤنث
 را جمع مؤنث سالم سازند در آخرش الف و تائی متحرکه منونه
 از برای علامت جمع مؤنث سالم در آوردن حرف که ماقبل از

الف بود آن را حرکت فتحه دادند تا از ضایر به گشت
 ضایر بپایان شد بعد اجتماع علامت ثانی از یک جنس بهم
 آمدند ثانی اولی را حذف کردند نه ثانی لازم علامت و علامت
 لا تحذف ولا تبدل ولا تتغیر تا از ضایر بپایان گشت
 ضایر بپایان شد ضایر به جمع تکمیر ضایر است ضایر ب
 اسم واحد مذکر بود چون خواستند که اسم واحد مذکر را جمع
 تکمیر سازند حرف اول و ثالث وابع را حرکت فتحه دادند الف
 و حان را حذف کردند به عوض او در آخرش ثانی متحرکه منونه
 از برای علامت جمع تکمیر در آورند تا از ضایر بپایان گشت
 ضایر به جمع تکمیر ضایر است ضایر به جمع تکمیر ضایر است
 ضایر ب اسم واحد مذکر بود چون خواستند که اسم
 واحد مذکر را جمع تکمیر سازند حرف اول را حرکت ضم
 دادند ثالث را میزدند و ساختند حرکت فتحه دادند الف و حان

حرف اول اگرچه خود در صید و کسرت و تناسل عبارت با ثانی و اربع جمع کرد و شیخ عبد القادر رحمه الله چون بجز الف صید مفرد است شد و زیادت ۱۰ صید

را حذف کردند به عوض اوجپ نام جالف از برای
 علامه جمع تکسیر در آوردند و در آخرش تنوین
 ممکن از برای علامه اسمیت در آوردند اما از ضایرب
 گشت ضَرَبُ شد ضَرَبٌ جمع تکسیر ضایرب است
 ضایرب اسم واحد مذکر بود چون خواستند که اسم واحد مذکر
 را جمع تکسیر سازند حرف اول را حرکت ضمه دادند ثالث را
 مشد و ساختند حرکت فتحه دادند الف و حان را حذف
 کردند و در آخرش تنوین ممکن از برای علامه اسمیت
 در آوردند اما از ضایرب گشت ضَرَبُ شد ضَوایرب
 جمع تکسیر ضایربه است ضایربه اسم واحد
 مؤنث بود چون خواستند که اسم واحد مؤنث را جمع
 تکسیر سازند حرف اول را بر حالت خود بانی گذاشتند
 ثانی که قابل حرکت نبود آن را با و مفتوحه بدل کردند سوم

جا الف از برای علامت جمع مکسر در آوردند حرف که
 مابعد از الف جمع مکسر بود آن را بر کسره خود باقی گذاشتند تا
 و تنوین را حذف کردند از جهت ضمیمه و منع صرف تا از

ضَائِرَةٌ گشت ضَوَائِبُ شد ضَوَائِبُ وَضَوَائِرَةٌ
 تنوین بر غیر مصروف داخل نمیشود
 هر دو مضمّن ضَائِرٌ وَضَائِرَةٌ است ضَائِرٌ

وَضَائِرَةٌ هر دو اسمی مکبران بودند چون خواستند که

اسمی مکبران را اسمی مصغران سازند حرف اول را حرکت

ضممه دادند ثانی که قابل حرکت نبود آن را با و مفتوحه بدل

کردند سیوم جایا از برای علامت تصغیر در آوردند حرف

که مابعد از یانی تصغیر بود آن را بر کسره خود باقی گذاشتند

تا از ضَائِرٌ وَضَائِرَةٌ گشتند ضَوَائِبُ

وَضَوَائِرَةٌ شدند بمسومَه ضَائِرٌ ضَائِرَاتٍ

ضَائِرَتَيْنِ ضَائِرَتَيْنِ ضَائِرَتَيْنِ ضَائِرَتَيْنِ

ضَائِرَتَيْنِ ضَائِرَاتٍ ضَائِرَاتٍ ضَائِرَاتٍ

حکمه تا از جهت ضمیمه حذف شد زیرا که اگر ثابت باشد بزرگ مغفرت میگردد چون کراهیه و طواعیه پس تا از جهت جمعیت شد شیخ صنف عنه بمثل کلمات استخوانی

ضَوَّابٌ ضَوَّيْرٌ وَضَوَّيْرَةٌ ضَرَبَ
 در اصل ضَرَبَ بود ضَرَبَ فعل ماضی معلوم بود چون
 خوشند که فعل ماضی معلوم را فعل ماضی مجهول سازند حرف
 اول را حرکت ضمّه دادند ما قبل آخر را حرکت کسّه دادند تا
 از ضَرَبَ گشت ضَرَبَ شد ضَرَبَ ضَرَبَ ضَرَبَ ضَرَبَ
 ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ
 ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ
 يُضَرَّبُ در اصل يُضَرَّبُ بود يُضَرَّبُ فعل
 مضارع معلوم بود چون خوشند که فعل مضارع معلوم را
 فعل مضارع مجهول سازند حرف اول را حرکت ضمّه
 دادند ما قبل آخر را حرکت فتحی دادند تا از يُضَرَّبُ گشت
 يُضَرَّبُ شد يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ
 يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ يُضَرَّبُ
 تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ
 تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ تُضَرَّبُ

مَضْرُوبٌ در اصل یَضْرِبُ بود یَضْرِبُ فعل
 مضارع مجهول بود چون خواستند که فعل مضارع مجهول
 را اسم مفعول سازند حرف مضارعت را حذف کردند
 به عوض او سیم مفتوحه با کون فاکلمه در او شس در آوردند
 ما قبل آخر را حرکت ضمه دادند و شبع خوانند تا که از و واو
 پیدا شود در آخر شس تنوین ممکن از برای علامت سهیت
 در آوردند تا از یَضْرِبُ گشت مَضْرُوبٌ شد مَضْرُوبٌ
 مَضْرُوبَانِ مَضْرُوبَيْنِ مَضْرُوبُونَ مَضْرُوبِينَ
 مَضْرُوبَةٌ مَضْرُوبَتَانِ مَضْرُوبَتَيْنِ مَضْرُوبَاتٌ
 مَضَارِيبٌ مَضْرِيبٌ وَمُضَرِّبَةٌ مِنْ مَضْرُوبَاتٍ
 إِلَى مَضْرُوبَاتٍ قیاس بر صغهای اسم فاعل
 میباشد مضارِیب جمع تکر مَضْرُوبٌ وَمَضْرُوبَةٌ
 است مَضْرُوبٌ وَمَضْرُوبَةٌ هر دو همی وحدان بود
 چون خواستند که اسمی وحدان را جمع تکر سازند حرف اول

را بر حالت خود باقی گذاشتند ثانی ساکن را حرکت فتمه دادند
 سیوم جا الف از برای علامت بسمع بگیرد و آوردند حرف که
 مابعد از الف جمع بگیرد و آن را حرکت کسره دادند تا و تنوین را
 حذف کردند از جهت ضمیمیت و منع صرف تا از مَضْرُوبٌ
 وَمَضْرُوبٌ گشتند مَضَارِیْبٌ شد بعین
 و او ساکن تا قبلش مکسور آن و او را بیایدل کردند تا از
 مَضَارِیْبٌ گشت مَضَارِیْبٌ شد مَضْرِیْبٌ
 وَمَضْرِیْبٌ بر دو مصغرا مَضْرُوبٌ وَمَضْرُوبَةٌ است
 مَضْرُوبٌ وَمَضْرُوبَةٌ بر دو اسمی مکبران بودند چون
 نخستند که اسمی مکبران را اسمی مصغران سازند حرف اول
 را حرکت ضممه دادند ثانی ساکن را حرکت فتمه دادند سیوم جایا بر
 علامت تصغیر و آوردند حرف که مابعد از یائی تصغیر بود آن را
 حرکت کسره دادند تا از مَضْرُوبٌ وَمَضْرُوبَةٌ گشتند
 مَضْرِیْبٌ وَمَضْرِیْبَةٌ شد بعین و او ساکن تا قبلش

مکسروان و او را بیا بدل کردند تا از مضیرو و مضیرو به
 گشتند مضیرو و مضیرو به شد بدلت
 ان و لا و لام امر لای نمی نر پنج حرف جازم فعل مضارع غا

ان یضرب ان تضرب ان اضرب ان تضرب
 در اصل یضرب تضرب اضرب تضرب بودند چون
 ان شرطیه تشکیکیه جازمه معلومه در اول ایشان در آورده
 آخر ایشان خبرم کردند علامته الجزم در آخر مفردات صحیح اللام
 بغیر از و حن مؤنث مخاطبه سقوط حرکت فعی مفوم شده
 تا از یضرب تضرب اضرب تضرب گشتند
 ان یضرب ان تضرب ان اضرب ان تضرب
 شدند ان یضربا ان یضربوا ان تضربا
 ان تضربوا ان تضربی ان تضربا در اصل
 یضربان یضربون تضربان تضربون تضربین
 تضربان بودند چون ان شرطیه تشکیکیه جازمه معبره

و را اول ایشان در آورند و در آخر ایشان جزم کردند و علامته
 الجزم در آخر ثمنیه ها و در هر دو جمع مذکر سالم و در وجه نون
 مخاطبه سقوط نونات عوض از حرکت رفعی مفرد شدند
 اما از یخربان یضربون تضربان تضربون
 تضربین تضربان گشتند ان یضربا ان یضربوا
 ان تضربا ان تضربون ان تضربی ان تضربا
 شدند ان یضربن ان تضربن در صل یضربن
 تضربن بودند چون ان شرطیه شکلیه جازمه معلومه در
 اول ایشان در آورند و در آخر ایشان چیزی نکرند زیرا که این
 نون عوض از حرکت رفعی مفرد نیست بلکه ضمیه فاعل است
 و الضمیه لا ینحذف و لا یتغیر و لا یتبدل پس تا از یضربن
 تضربن گشتند ان یضربن ان تضربن شدند
 بمسومه هذا ان یضرب ان یضربا ان یضربوا
 ان تضرب ان تضربا ان یضربن ان تضرب

اِنْ تَضْرِبَا اِنْ تَضْرِبُوْا اِنْ تَضْرِبْنِيْ اِنْ تَضْرِبَا
 اِنْ تَضْرِبْنِيْ اِنْ اَضْرَبْ اِنْ نَضْرِبْ وَجْهِيْ
 قیاس بر معلوم است چون اِنْ يَضْرِبْ اِنْ يَضْرِبَا
 اِنْ يَضْرِبُوْا اِنْ تُضْرَبْ اِنْ تُضْرَبَا اِنْ يُضْرَبَنْ
 اِنْ تُضْرَبْ اِنْ تُضْرَبَا اِنْ تُضْرَبُوْا اِنْ تُضْرَبْنِيْ
 اِنْ تُضْرَبَا اِنْ تُضْرَبْنِيْ اِنْ اُضْرَبْ اِنْ نَضْرَبْ

لَمْ يَضْرِبْ لَمْ تَضْرِبْ لَمْ اَضْرِبْ لَمْ نَضْرِبْ
 در اصل يَضْرِبْ تَضْرِبْ اَضْرِبْ نَضْرِبْ بودند
 چون لَمْ جازمه مجدی معلومه در اول النح مجرعه هذا
 لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبَا لَمْ يَضْرِبُوْا لَمْ تَضْرِبْ
 لَمْ تَضْرِبَا لَمْ تَضْرِبْنِيْ لَمْ تَضْرِبْنِيْ لَمْ تَضْرِبَا
 تَضْرِبُوْا لَمْ تَضْرِبْنِيْ لَمْ تَضْرِبْنِيْ لَمْ تَضْرِبْنِيْ
 اَضْرِبْ لَمْ تَضْرِبْ مجرعه اول على هذا القیاس
 لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبَا لَمْ يَضْرِبُوْا لَمْ تَضْرِبْ

لَمْ تَضْرِبْ لَمْ يُضْرَبَنَّ - اَلْخ لَمْ يَضْرِبْ
لَمْ تَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ لَمْ تَضْرِبْ وَرَّسَل يَضْرِبْ
تَضْرِبْ اَضْرِبْ تَضْرِبْ بوزید چون لَمْ ی استغراقیہ
جائزہ معلومہ الخ مجسمہ هذا لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ
لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ
الْخ مجسول راقیا سر کن چون لَمْ ی استغراقیہ
جائزہ مجسولہ الخ مجسمہ هذا لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ
لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ لَمْ يَضْرِبْ
الْخ لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ
وَرَّسَل يَضْرِبْ تَضْرِبْ اَضْرِبْ تَضْرِبْ بوزید چون
لام امر غائبہ جائزہ معلومہ وراول ایشان در آوردند الخ
لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ
لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ لِيَضْرِبْ
تَضْرِبْ بوزید چون لام امر غائبہ جائزہ معلومہ وراول ایشان

در آوردند و آخر ایشان جزم کردند و علامه الجزم در آخر تثنیه ها
و در جمع مذکر سالم سقوط نونات عوض از حرکت فعلی
مفروشند تا از یَضِی بَانَ یَضِی یُونَن تَضِی بَانَ گشتند
لِیَضِی بِالِیَضِی یُوَالِیَضِی بَاشَد لِیَضِی بِنَ و در اصل
یَضِی بِنَ بود چون لام امر غائبه جازمه معلومه در او شش آوردند
در آخر شش چیزی نکرده اند زیرا که این نون عوض از حرکت فعلی
مفروضیت بلکه ضمیر فاعل است و الضمیر لا یُخَفَّ آه تا یَضِی بَانَ
گشت لِیَضِی بِنَ شد مجزوم و هاء می باشد لِیَضِی بَ
لِیَضِی بِالِیَضِی یُوَالِیَضِی لِیَضِی بِالِیَضِی بِنَ لَا یَضِی بَ
لِیَضِی بِنَ مجهول بر همه حین و داخل میشود مثل اِنْ وَلَدَ
مجزوم و هاء لِیَضِی بِنَ لِیَضِی بِالِیَضِی یُوَالِیَضِی بَ
لِیَضِی بِالِیَضِی بِنَ لِیَضِی بِنَ لِیَضِی بِالِیَضِی یُوَالِیَضِی بَ
لِیَضِی بِالِیَضِی بِنَ لَا یَضِی بِنَ لِیَضِی بِنَ یُوَالِیَضِی بَ
لِیَضِی بِالِیَضِی بِنَ لَا یَضِی بِنَ لِیَضِی بِنَ یُوَالِیَضِی بَ

تَضْرِبُ أَضْرِبُ تَضْرِبُ بودند چون لای ناصیه جازمه
 معلومه در او نشانی از آوردن الخ مجسومه که لا یَضْرِبُ
 لا یَضْرِبُ لا یَضْرِبُوا لا تَضْرِبُ لا تَضْرِبَا لا یَضْرِبَنَّ
 لا تَضْرِبُ لا تَضْرِبَا لا تَضْرِبُوا لا تَضْرِبْنِی لا تَضْرِبَا
 لا تَضْرِبَنَّ لا أَضْرِبُ لا تَضْرِبُ و مجسوم سهل علی ضد
 القیاس مجسومه هذا لا یَضْرِبُ لا یَضْرِبَا لا یَضْرِبُوا
 لا تَضْرِبُ لا تَضْرِبَا لا یَضْرِبَنَّ اَلا نفی لا یَضْرِبُ
 لا یَضْرِبَانِ لا یَضْرِبُونَ لا تَضْرِبُ لا تَضْرِبَانِ لا یَضْرِبَنَّ
 لا تَضْرِبُ لا تَضْرِبَانِ لا تَضْرِبُونَ لا تَضْرِبِیْنِ لا
 لا تَضْرِبَانِ لا تَضْرِبَنَّ لا أَضْرِبُ لا تَضْرِبُ در اصل
 یَضْرِبُ یَضْرِبَانِ یَضْرِبُونَ تَضْرِبُ تَضْرِبَانِ یَضْرِبَنَّ
 تَضْرِبُ تَضْرِبَانِ تَضْرِبُونَ تَضْرِبِیْنِ تَضْرِبَانِ تَضْرِبَنَّ
 أَضْرِبُ تَضْرِبُ بودند چون لام نافی معلومه در او نشانی
 در آوردن در آخر ایشان چیزی نکردند زیرا که این لام عالمی لفظی

نیست بلکه عامل معنوی است معنای منفی را مثبت میسازند
 چون لا یزال و معنا مثبت را منفی میسازند نحو لا یضرب
 تا از یضرب یضربان الی آخره گشتند لا یضرب لا یضربان
 الخ شدند مجهول تیا سر کن بدست

آن ولن پس کنی اذن این چارون مبر نصب متقبل کنندان بسند دائم اتقا

اَنْ یَضْرِبَ اَنْ تَضْرِبَ اَنْ اَضْرِبَ اَنْ نَضْرِبَ و اصل
 یَضْرِبُ تَضْرِبُ اَضْرِبُ نَضْرِبُ بودند چون اَنْ ناصبه
 مصدریه معلومه در اول ایشان در آوردند آخر ایشان را نصب
 کردند و علامته نصب در آخر مفردات صحیح اللام بغیر اوله
 مؤنث مخاطبه ظهورات شدند تا از یضرب تَضْرِبُ
 اَضْرِبُ نَضْرِبُ گشتند اَنْ یَضْرِبَ اَنْ تَضْرِبَ اَنْ اَضْرِبَ
 اَنْ نَضْرِبَ شدند اَنْ یَضْرِبَا اَنْ یَضْرِبُوا اَنْ
 تَضْرِبَا اَنْ تَضْرِبُوا اَنْ اَضْرِبَا اَنْ نَضْرِبَا و اصل
 یَضْرِبَانِ یَضْرِبُونَ تَضْرِبَانِ تَضْرِبُونَ اَضْرِبَانِ اَضْرِبُونَ

تَضَرِّبَانِ بَوْدَن چُون اَنْ نَاصِبِه مَصْدَرِیْ مَعْلُومِه دَر اَوَّل
اِشَان دَر آوَرْدَن اَخِر اِشَان رَا نَصَب کَرْدَنْد و عَلَامَتِه النَصْب دَر
اَخِر ثَمَنِيَه هَا و دَر بَرِجَمْع مَذْکَر سَالِم و دَر وَاَحِن مُنَوِّث تَحْلِيلِه تَقْوِط
نَوَات عَوْض از حَرکَت فَرَسْعی مَفْرُوشْدَن جَزْمًا لِلنَوَاصِبِ عَلَی الْجَوَازِم
لَاَنَّ الْجَزْمَ فِی الْاَفْعَالِ کَالْجَزْمِ فِی الْاَسْمَاءِ اَز یَضْرِبَانِ
یَضْرِبُوْنَ تَضْرِبَانِ تَضْرِبُوْنَ تَضْرِبُیْنِ تَضْرِبَانِ
کُشْتَن اَنْ یَضْرِبَا اَنْ یَضْرِبُوْا اَنْ تَضْرِبَا اَنْ تَضْرِبُوْا
اَنْ تَضْرِبْنِ اَنْ تَضْرِبَا کُشْتَن اَنْ یَضْرِبْنِ اَنْ تَضْرِبْنِ
دَر اَوَّل یَضْرِبْنِ تَضْرِبْنِ بَوْدَن چُون اَنْ نَاصِبِه مَصْدَرِیْ مَعْلُومِه
دَر اَوَّل اِشَان دَر آوَرْدَن اَخِر اِشَان رَا چِیرِی نَکَرْدَن زِیرِ کِه اِیْن
نَوْن عَوْض از حَرکَت فَعْلِی مَفْرُوشْت لَکِبِه ضَمِیْر فَاعِل تَوَضِیْعِ
لَا یُخَذَفُ اَلَا اَز یَضْرِبْنِ تَضْرِبْنِ کُشْتَن اَنْ یَضْرِبْنِ
اَنْ تَضْرِبْنِ کُشْتَن مَجْمُوعًا اَنْ یَضْرِبَ اَنْ یَضْرِبَا
اَنْ یَضْرِبُوْا اَنْ تَضْرِبَ اَنْ تَضْرِبَا اَنْ یَضْرِبْنِ اَنْ تَضْرِبْنِ